

1) در باره کنفرانس ستهلم "یک آترناتیو

سوسیالیستی ضروری و ممکن است"

2) در باره تفسیر نادرست رفیق فرشید شکری از رابطه
فرم و انقلاب

در باره کنفرانس ستهلم "یک آترناتیو

سوسیالیستی ضروری و ممکن است"

یک خوانش انتقادی

مقدمه ای با مقداری تأخیر

روز شنبه 22 سپتامبر 2018 شش حزب و سازمان کمونیست اقدام به تشکیل کنفرانس در ضرورت یک آترناتیو سوسیالیستی نمودند. احزاب و سازمانهای برگزار کننده کنفرانس عبارت بودند:

- اتحاد فدائیان کمونیست
- حزب کمونیست ایران
- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
- سازمان راه کارگر
- سازمان فدائیان اقلیت
- هسته اقلیت

من امیدوارم که این کنفرانس بتواند در ادامه کار خودش کمک کند تا یک آترناتیو سوسیالیستی در سطح ایران (با خط تاکید زیر "در سطح ایران") و در بین کارگران و زحمتکشان ایران طرح شده و در ادامه کار آگاهگرانه سازمانها و احزاب تشکیل دهنده این کنفرانس و حتی احزاب کمونیست و چپی که در این کنفرانس شرکت نکرده بودند، اکثریت کارگران و زحمتکشان ایران به این آگاهی و قناعت برسند که سوسیالیسم تنها آترناتیوی است که آنان را از مصائب و فلاکت‌هایی که جمهوری اسلامی بعنوان یک نظام سرمایه داری آنها از نوع فاسد و جنایتکارش، برای آنان به ارمغان آورده است، بیرون آورده و برای اولین بار این امکان را فراهم میکند تا مردم و کارگران از طریق تشکلهای خویش سرور خودشان بوده و جامعه را از طریق تشکلهایشان در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اداره کنند.

سوالات، ملاحظات و پیشنهادات

با این مقدمه، با یک خوانش انتقادی بیانیه و پیام کنفرانس، سوالات و پیشنهادات خود را مطرح میکنم.

بیانیه کنفرانس در پاراگراف دوم گفته است:

"ما در جدال جاری برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، در هم کوبیدن تمام ارگانها و نهادهایی که قدرت طبقات حاکمه بر آن استوار است، مبارزه میکنیم."

این جمله از یک زاویه قابل فهم است. یعنی ما احزاب و سازمانهای برگزارکننده کنفرانس برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، ... مبارزه میکنیم.

اما اولین سوال اینست که آیا "سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و در هم کوبیدن تمام ارگانها و نهادهایی که قدرت طبقات حاکمه بر آن استوار است"، بوسیله سازمانها احزاب برگزار کننده کنفرانس انجام می پذیرد؟ یا بوسیله طبقه کارگر؟ آیا سازمانها و احزاب کمونیست جمهوری اسلامی را سرنگون میکنند؟ یا توده های میلیونی کارگر و

زحمتکش؟ زیرا این جمله بیانیه گویای این امر نیست که انقلاب امر توده های کارگر و زحمتکش است. برعکس، این تصور را بدست می دهید که شما رفقای برگزار کننده این مهم ها را انجام می دهید.

در ادامه می نویسد که:

"از نظر ما، سرنگونی جمهوری اسلامی باید به یک انقلاب اجتماعی، به خلع ید کامل سیاسی و اقتصادی از بورژوازی و استقرار یک نظم نوین کارگری و سوسیالیستی منجر شود. حکومت متناظر با این دولت حکومتی از طراز کمون و شوراها، حاکمیت اکثریت عظیم بر اکثریت عظیم است. حکومتی که با از میان برداشتن تضادهای طبقاتی، شرایط بقای طبقات به طور کلی، و بدین سان حاکمیت خود را به عنوان یک طبقه از میان بر میدارد و به جای جامعه کهنه بورژوازی با طبقات و تضادهای طبقاتی اش، اجتماعی خواهیم داشت که در آن آزادی و شکوفائی هر فرد، شرط آزادی و شکوفائی همگان است."

این پاراگراف سولات متعددی بوجود می آورد. اگر بگویم که سرنگونی جمهوری اسلامی بوسیله توده های کارگر و زحمتکش مشخص و مفهوم است، اما جمله ی "سرنگونی جمهوری اسلامی باید به یک انقلاب اجتماعی، به خلع ید کامل سیاسی و اقتصادی از بورژوازی و استقرار یک نظم نوین کارگری و سوسیالیستی منجر شود"، این سوال را بوجود می آورد که ملزومات انقلاب سوسیالیستی در ایران امروز چیست؟ آیا بنظر شما برگزار کنندگان کنفرانس ستکلم انقلاب توده ها علیه جمهوری اسلامی مترادف با انقلاب سوسیالیستی است؟ بنظر شما از نظر تئوریک و متدلوزیک آیا انقلاب سوسیالیستی عالی ترین نوع انقلاب هست یا خیر؟ آیا تحقق انقلاب سوسیالیستی در نتیجه همین اعتراضات و اعتصابات کارگری متحقق میشود؟ یا ملزومات دیگری هم دارد؟ آن ملزومات (برای انقلاب سوسیالیستی) چیست؟

در پاراگراف سوم شما به تلاش نیروهای بورژوازی برای آلترناتیو سازی می پردازید. سپس در ادامه می نویسد که:

"ما جریانات برگزار کننده این کنفرانس که بخشی از نیروهای متعلق به کمپ کارگر و سوسیالیسم ایران هستیم، اعلام میکنیم در مقابل هر نوع بند و بست بورژوازی و هر نوع آلترناتیو سازی از بالای سر طبقه کارگر و زحمتکش خواهیم ایستاد و به هیچ دولت بوژوازی، که ماهیت اساسی و مشترک آنها تداوم استثمار و سرکوب و بی حرمتی است، رضایت نخواهیم داد."

سوال اینست که شما با اتکاء به کدام نیروی اجتماعی و متشکل در مقابل بند و بست بورژوازی و آلترناتیو سازیها خواهید ایستاد؟ شما قدرت اجتماعی ای که آلترناتیو سازیها و بند و بست های بورژوازی را خنثی کنند، از کجا می آورید؟

یک پاسخ سراسر است اینست که این نیرو و قدرت را از جنبشهای کارگری و توده ای می گیریم و اساسا آنها ستون فقرات انقلاب اجتماعی هستند. پس اگر شما چنین پاسخ دهید، چرا در بیانیه کنفرانس به این مهم یعنی جنبش کارگران و جنبش توده ای نپرداخته اید؟ و همه چیز را یعنی مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و حتی برقرار سوسیالیسم را هم به نیروهای برگزار کننده کنفرانس محدود کرده بودید؟

آیا آخرین عبارت "رضایت نخواهیم داد" یک تعارف نیست؟ فرض کنیم که در ایران یک انقلاب سیاسی علیه جمهوری اسلامی بوقوع بپیوندد، انقلابی که نتوان آنرا سوسیالیستی نامید، آیا در آن صورت امر خود را شرکت و دخالت در آن انقلاب سیاسی میدانید؟ یا به بهانه اینکه آن انقلاب سوسیالیستی نیست، از شرکت در آن پرهیز می نمایید؟

بیانیه کنفرانس ادامه میدهد که:

" این کنفرانس اعلام می کند یک آلترناتیو سوسیالیستی ممکن، ضروری و مبرم است." در این شکی نیست. یک آلترناتیو سوسیالیستی ممکن، ضروری و مبرم است.

ولی در ادامه می نویسد که:

"نیروی این آلترناتیو وسیع است. کارگران و زحمتکشانی که از استثمار و فقر و فرودستی و سرکوب به ستوه آمده اند، زنانی که وسیعا آپارتاید جنسی و تبعیضات مردسالارانه را به مصاف طلبیده اند، جوانانی که از بیکاری و بی آیندگی به جان آمده اند و ..."

پرسش اینست که چرا شما کارگران، زخمکشان و جوانان و زنان را بصورت انفرادی مورد خطاب قرار میدهید؟ و در طول بیانیه کنفرانس اشاره و رغبتی از خود نشان نمیدهید که فعالیت آگاهگرانه برای تشکل سازی بوسعت ایران گسترش یابد؟ و چرا کارگران، و ... را به متشکل شدن در تشکلهای خود تشویق نمی کنید؟ چرا به پیوستن افرادها بسنده کرده اید؟ چرا هیچ جا ننوشته اید که "کارگران ایران متحد شوید"؟ چرا ننوشته اید که "کارگران ایران و مردم زخمکش خود را در تشکلهای مناسب خودتان متشکل کنید؟"

شما 13 بند نوشته اید، همه این بندها قابل دفاع هستند. ولی همه یا اکثریت این بندها، خواستها و مطالبات دمکراتیکی هستند که اجرای آنها کمک می کند تا کارگران و زخمکشان در مبارزه شان برای یک شرایط کار وزیست بهتر، بتوانند پیشرفت نمایند، در حالیکه شما در ابتدای بیانیه به سرنگونی انقلابی که به انقلاب اجتماعی منجر شود اشاره کرده بودید بدون اینکه به ملزومات انقلاب سوسیالیستی که همانا طبقه کارگر آگاه و متشکل است اشاره ای کرده باشید. آیا اگر یک حکومت دمکراتیک که کلیه این خواستها را هم برآورد نماید، برای برگزار کنندگان کنفرانس قابل دفاع خواهد بود؟

در ادامه همین نگرش حاکم بر بیانیه، وقتی کنفرانس پیام خود را صادر میکند، بر همان پاشنه می چرخد. پیام کنفرانس بیشتر از یک زبان آژیتاسیونی و تهییجی برخوردار است. تنها در آخرین سطور به "می توان و باید برای کسب هژمونی سیاسی طبقه کارگر، شوراها را برپا کرد" اشاره کرده اید.

من قبلا نیز مقالات انتقادی در مورد قطب نیروهای چپ و کمونیست داشته ام. حالا هم موضوعیت دارترین سوال از همه احزاب و سازمانهای برگزار کننده کنفرانس ستکهلم اینست که برای تشکیلات سازی سازمان و حزب تان در ایران آیا برنامه ای دارید؟ آیا در نظر دارید تا طول و عرض تشکیلاتی و حزبی خودتان را در ایران گسترش دهید؟ یا اینکه هر کدام رو دیگری حساب باز کرده است تا با جمع بیشتر اعداد، و در کنار دیگری بزرگ و آلترناتیو شد؟؟

رفقای گرامی برگزار کننده کنفرانس ستکهلم!

بین جنبش کردستان و اعتراضات سراسری گسست بزرگی وجود دارد. کردستان ایران بمناستهای مختلفی شاهد اعتصابات سراسری و اعتراضات توده‌های بوده است. تاکنون در طول این چهار دهه، بغیر از فعالین کارگری و شما رفقای کمونیست که اکثرا در خارج کشور هستید، یک شهر ایران، با کردستان و مبارزات مردم کرد، اعلام همبستگی نکرده است.

آیا شما برای پیوند دادن و مرتبط کردن مبارزات شهرهای ایران با هم و با مبارزات مردم کرد، نظری یا برنامه‌ی عملی دارید؟؟

آیا موافق هستید که هر برنامه‌ی در رابطه با ایران در گرو داشتن نفوذ و تشکیلات است؟؟

آیا موافق هستید که مهمترین تلاش شما بایست این باشد که شما برگزار کنندگان گرامی بتوانید روی جنبشهای اجتماعی در ایران اعم جنبش کارگر و جنبش توده‌ای تاثیر گذار باشید؟ و در این رابطه بایست مکانیسم آنرا یافت؟ آیا موافق هستید که برای تاثیر گذاری و ایجاد تغییر بایست در درون بود و نه در خارج از بطن و بستر اصلی؟

پیشنهاد

پیشنهاد میکنم که نیروهای برگزار کننده کنفرانس ستکهلم:

- 1) نشریه‌ی ای بمنظور اهداف کاری شان بوجود آورند. در این نشریه به مباحثات مهم و چالشها بپردازند.
- 2) همه جلسات سیاسی شان را علنی برگزار کنند یا حداقل مباحثات جلساتشان را علنی منتشر کنند تا مردم و فعالین از مسائل و مباحثات درون این شش جریان مطلع باشند و برای علاقه مندان امکان دخالتگری سیاسی بوجود بیاید.
- 3) بصورت علنی از همه احزاب چپ و کمونیست که با جمع شما نیستند دعوتنامه بفرستید و پاسخهای آنان را هم منتشر نمایید.
- 4) پیشنهاد دیگر به همه احزاب و سازمانهای برگزار کننده ستکهلم تلاش جدی برای تشکیلات سازی در ایران است.

از یک زاویه؛ ارتباط احزاب و سازمانهای چپ بایست خیلی طبیعی جلوه گر میشد، اما از آنجاییکه همین امر طبیعی ارتباط گیری هم مستلزم کار زیاد است، خود گواه مصافها و مشکلات خود جنبش کمونیستی ایران هم هست. لذا برای اینکه هر حزب و سازمانی واقعا جدی گرفته شود، بایست برای خود و حزب و سازمانش برنامه ی عمل برای گسترش تشکیلات و سازمان مطبوعش در ایران داشته باشد. در ایران متحول و ملتهد که هر روز شاهد اعتراضات و اعتصاب کارگری و تودهای هستیم، اگر سازمانها و احزاب کمونیست نتوانند به امر تشکیلات سازی برسند، نمیتوان کمترین انتظاری از آنها داشت. لذا هر حزب و سازمانی اگر به اعتبار خود انقلابی باشد، ارتباط با احزاب دیگر را بعنوان یک امکان مثبت دیده و اما خود را با آن تعریف نمی کند. لذا امر تشکیلات سازی در ایران یکی از معیارهای سنجش هر حزب و سازمانی خواهد بود.

در دوره استبداد معیار نفوذ عینی سازمانها و احزاب کمونیست در جنبشهای اجتماعی را در انعکاس فعالیت آنها در داخل، مثلا برقرار کردن و پیوند بین اعتراضات شهرهای ایران با هم و با کردستان، میتوان مشاهده کرد. این معیاری مهمی است.

در دور اتی خیلی از نگاهها و انتظارات به این سو خواهند چرخید که جنبش کردستان و جنبش اعتراضی در شهرهای ایران تا چه اندازه در ارتباط با هم قرار دارند. و در این رابطه نقش احزاب مدعی کمونیست چیست؟

در باره تفسیر نادرست رفیق فرشید شکری از رابطه فرم و انقلاب

رفیق فرشید شکری در تاریخ 25 سپتامبر 2018 مقاله ای انتقادی تحت عنوان "وارونه سازی دیالکتیک در راستای خدمت به رفرمیسم" در نقد باصطلاح رفرمیسم رهبری کومه له نوشتند که این مقاله از زوایای مختلفی قابل بحث، بررسی و نقد است.

مطالعه تمام مقاله فرشید شکری خسته کننده است. فرشید شکری ادبیات خاص خود را دارد، تلاش میکند تا کتابی باشد اما کتابی هم نیست چون یک کتاب دارای سیستم و قواعد خود است. ادبیات رفیق فرشید نشان میدهد که رفیق فرشید جهشی بدون طی کردن پروسه داشته است.

. رفیق فرشید هر موقع به مارکس و انگلس و لنین اشاره میکند بایست همیشه اسم کامل آنان را بیاورد: کارل مارکس، فردیک انگلس و ولادیمیر ایلیچ اولیانوف لنین. شاید رفیق فکر میکند که با آوردن هر بار اسم کامل مارکس و انگلس و لنین مقاله اش با کیفیت تر یا اینکه ظاهر آکادمیک تری خواهد داشت.

هر چند تمام پاراگرافهای مقاله رفیق فرشید قابل نقد یا پلمیک هستند اما بنا به ذیق وقت بررسی و نقد تمام مقاله را نمیتوانم در دستور قرار دهم، لذا نکاتی از مقاله را برجسته کرده و حول آن توضیحاتی خواهم داد.

رفیق فرشید یک درک نادرست از رابطه رفرم و انقلاب دارد و در بحثهای باصطلاح ایشان توضیحات تئوریک حول رابطه رابطه رفرم و انقلاب، به آنچه در رابطه بحث رفرم و انقلاب مربوط و مهم است نمیبپردازند. در جای ایشان از ستراتژی حزب نقل قول می آورند:

"ما با یک دو قطبی بین "انقلاب و رفرم" روبرو نیستیم. انقلاب اجتماعی بدون رفرم حادث نمی شود و انقلاب پس از آن که تکلیف تضادهای کهن را یکسره کرد، خود راه تغییرات تدریجی (رفرم) را در پیش میگیرد" (از ستراتژی حزب کمونیست ایران)

این نظریه ای که در ستراتژی حزب فرموله شده است درست است اما بهتر است گفته شود رفیق فرشید انرا درست نگرفته اند. هر چند ایشان میدانند موضوع چیست چون در اولین جمله بعد از این نقل قول ایشان می نویسند "اینکه پس از انقلاب کارگری، شاهد تغییرات تدریجی در حوزه های گوناگون زندگی اجتماعی انسانها خواهیم بود، جای هیچ جدل و مناقشه ای نیست" و با ذکر "بدون شک جمله شان را تکمیل می کنند.

در این پاراگراف ستراتژی حزب بروشنی به انقلاب، انقلابی که تکلیف تضادهای کهن را یکسره کند، اشاره کرده است. یعنی کسی که کل ستراتژی حزب و همین پاراگراف را بخواند، یک استنتاج رفرمیستی از آن نخواهد کرد.

من کل مقاله رفیق فرشید را اینطور ارزیابی می‌کنم که ایشان موضوع را با سطحی گرفته‌اند یا اینکه این بحث رابطه فرم و انقلاب بهانه خوبی بدست داده است تا در پرتو این موضوع مناقشات دیگری و با اهداف دیگری را دنبال کنند.

این مناقشات و اهداف دیگر را میتوان در بخش دوم مقاله ایشان دید که من به این قسمت نمی‌پردازم.

مسئله اینست که مراجعه نقطه به نقطه حتی به آثار مارکس و انگلس و لنین و تلاش برای عملی دادن آن با دنیای امروز با همه پیچیدگی‌هایش طبق آنچه مارکس و انگلس و لنین بیان کرده‌اند، یک متدلوژی غیر کمونیستی و بعضاً هم ضد مارکسیستی است. مارکس و انگلس را بایست بارها مطالعه کرد، اما درست نیست از آنها کلیشه برداری کرد. زیرا کمونیست‌های ازادخواه امروز لازم است تا خود را بعنوان فاعل و موضوع و کنشگر در زمان و مکان و شرایط مشخص نگریسته و اوضاع سیاسی و طبقاتی امروز را تحلیل کنند. کپی و کلیشه برداری حتی از مارکس به معنی فهمیدن مارکس و لنین نیست.

رفیق فرشید در ادامه می‌نویسند که:

"انقلاب سوسیالیستی یک انقلاب اقتصادی است. قدر مسلم، هنگامی از انقلاب پرولتری صحبتی به میان می‌آید، برای این انقلاب و حکومت پرولتارها وظایفی در نظر گرفته شده‌اند که اصلی‌ترین و مهمترین آن وظایف، اجرای بی‌کم و کاست برنامه اقتصادی سوسیالیستی از طریق اعمال "دیکتاتوری انقلابی پرولتاریاست". لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و لغو کار مزدی بایستی در همان سپیده دم پیروزی انقلاب کارگری اعلام و مجری گردد و کار نیز اجباری شود."

این پاراگراف رفیق فرشید **درک و نگرش کلیشه‌ای، اراده‌گرایانه، تحکم‌آمیز، آمرانه** و تصویری که خود رفیق از انقلاب سوسیالیستی دارد را نشان میدهد.

مثلاً "انقلاب سوسیالیستی یک انقلاب اقتصادی است". این تعریف از انقلاب سوسیالیستی یکجانبه است. زیرا انقلاب سوسیالیستی هم اقتصادی و هم سیاسی و اجتماعی است. لازمه این انقلاب اقتصادی در مرحله اول کسب قدرت سیاسی است. کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر آگاه و متشکل. کارگران جامعه را نه بصورت انفرادی، بلکه از طریق تشکلهایشان اداره میکنند. یعنی یک انقلاب سوسیالیستی مستلزم اینست که توده‌های میلیونی کارگر و زحمتکش به این نکته ساده رسیده باشند که مدعی قدرت سیاسی و اداره جامعه باشند.

اگر امروز در ایران انقلابی بوقوع بپیوندد، به احتمال بسیار زیاد سوسیالیستی نخواهد بود. اینهم نه به دلایل مربوط به عدم رشد اقتصادی. نه جامعه امروز ایران از جامعه روسیه 1917 متکاملتر و پیشرفته‌تر است. بلکه به این دلیل که کارگران دارای آن تشکل سراسر و طبقاتی خود نیستند که مهر طبقاتی خود را در سیاست در سطح ماکرو بزنند.

تفاوت انقلاب سوسیالیستی با انقلابهای دیگر سیاسی در این است که انقلاب سوسیالیستی یک آگاهانه و نتیجه‌خواست یک طبقه کارگر آگاه و متشکل بایست باشد. برای تحقق انقلاب سوسیالیستی کارآگاهگرانه وسیعی که نتیجه‌اش طبقه کارگر آگاه به منافع خود و متشکل که خواهان انقلاب سوسیالیستی باشد، لازم است. در همین رابطه سوال اینست که آیا چنین کار و فعالیت پایه‌ای انجام شده است؟؟ آیا کارگران ایران دارای تشکل سراسری و اجتماعی خود هستند؟ آیا کارگران ایران همین امروز به این درجه از آگاهی سیاسی - سوسیالیستی رسیده‌اند که خواهان انقلاب سوسیالیستی باشند؟ و سوالاتی از این قبیل.

یا در بخش وظایف "مهمترین آن وظایف، اجرای بی‌کم و کاست برنامه اقتصادی سوسیالیستی از طریق اعمال "دیکتاتوری انقلابی پرولتاریاست".

رفیق فرشید فکر میکند با ذکر کلمه "انقلابی" حتماً مضمون هم انقلابی میشود؛ والا تفاوت بین "دیکتاتوری پرولتاریا" با "دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا" چیست؟ مگر خود دیکتاتوری پرولتاریا به اندازه کافی انقلابی نیست که شما مجبور شده‌اید از توصیف انقلابی استفاده کنید؟؟

دوما چه کس یا کسانی این وظایف بی‌کم و کاست "پرولتارها" را تعیین می‌کنند؟

وظایف آن دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا بزعم رفیق فرشید در همان سپیده دم پیروزی انقلاب کارگری:

"لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و لغو کار مزدی بایستی در همان سپیده دم پیروزی انقلاب کارگری اعلام و مجری گردد و کار نیز اجباری شود." است.

اینجا درک ولونتاریستی (اراده گرایانه) رفیق فرشید از انقلاب سوسیالیستی است.

والا کدام عقل سلیم سیاسی فرمان میدهد که " لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و لغو کار مزدی بایستی در همان سپیده دم پیروزی انقلاب کارگری اعلام و مجری گردد و کار نیز اجباری شود".

جدا از اینکه بحث انقلاب کارگری هم همین امروز در ایران قابل بحث است، اینکه آیا طبقه کارگران ایران همین امروز آمادگی انقلاب اجتماعی را داشته باشد در جای خود قابل بحث است. اما فرض کنیم انقلابی روی خواهد داد و طبقه کارگر ایران هم نقش اصلی در این انقلاب ایفا میکنند و به مهمترین وزنه قدرت سیاسی تبدیل خواهند شد.

خوب این سوال که اولین کار طبقه کارگری که انقلاب کرده است "در همان سپیده دم انقلاب" چیست؟ آیا بایست به همان گونه که رفیق فرشید شگری میگویند عمل کرد؟ در این تردیدی نیست که عمل کردن به رهنمودهای رفیق شگری یعنی شکست طبقه کارگر در همان سپیده دم بعد از انقلاب.

کشور ایرانی که تاکنون استبداد در آن حاکم بوده، کشوری که حاکمان مستبدش فقر و زندگی طاقت فرسای به تمام کارگران و زحمتکشان تحمیل کرده اند، کشوری که طبقه کارگرش هنوز تجربه کار متشکل در مقیاس سراسری را ندارد، چرا اولین کار این طبقه کارگر و حزب کمونیستش بایست "لغو کار مزدی و اجباری کردن کار" باشد؟

اولا انقلاب سوسیالیستی را طبقه کارگر متشکل و آگاه انجام میدهد و نه کارگران پراکنده و بی سازمان. ضرورت انقلاب سوسیالیستی را اکثریت کارگران بایست تصدیق کنند و انرا بخواهند و آلترناتیو سوسیالیستی بزبان ساده خواست اکثریت کارگران باشد و نه صرفا فعالین سیاسی مثل رفیق فرشید شگری.

طبقه کارگری که برای تغییر اوضاع اعتصابات اقتصادی اش را به اعتصابات سیاسی ارتقاء داده باشد و سپس در ادامه موفق شوند که حکومت اسلامی را ساقط کنند، عقلیت سیاسی می گوید که اولین کارشان این باشد که کل طبقه شان را سازمان دهند، نهضت تشکل را در طول و عرض ایران اشاعه داده و فرهنگ سیاسی همبستگی را در جامعه ایران تثبیت نمایند.

جامعه ایران و قبل از همه کارگران و زحمتکشان به تنفس در هوای سالم، به بازسازی خود از لحاظ کار، زیست و تشکل و قبل از هر چیز به آزادی سیاسی و آزادی فعالیت احتیاج دارند. در سپیده دم انقلاب طبقه کارگر برای اینکه پیروزی اش را تثبیت کند، به انجام دو کار به صورت چند فوریتی و ضربتی احتیاج دارد و میتواند آنها را رو به کل جامعه قرار داده و در دستور تشکل سراسری اش قرار دهد:

اول از لحاظ اقتصادی این قانون را به تصویب رساند که جامعه مسئول تامین نیازهای اولیه فرد است و قوانینی را به کرسی نشاند که با فقر مبارزه بنیادی کنند و همه کارگران و زحمتکشان در کار و زندگی شان از امنیت و اطمینان برخوردار شوند.

دومین کار طبقه کارگر متشکل و آگاه اینست که از لحاظ سیاسی، از ادیهای سیاسی و آزادی فعالیت تشکل و احزاب را به قانون تبدیل کند و در مرحله اول خود را سازمان دهند. طبقه کارگر تنها از طریق تشکلهایش و اتحاد میلیونی که بوجود می آورد به قدرت بزرگ تبدیل میشود.

این دو اقدام ضروری این امکان را برای طبقه کارگر فراهم میکند تا بتوانند در سطح سراسری نظر کل جامعه ایران را بسوی آلترناتیو رهایی بخش خود جلب کند این دو اقدام ضروری امکان میدهد که کارگران و جامعه امکان یابند تا خود را سازمان دهند.

در این عصر و با تجارب فراوان از گذشته، امکان وقوع انواع انقلابات می تواند باشد، اما نکته مهمی که انقلاب سوسیالیستی را از سایر انقلابهای سیاسی جدا میکند اینست که عنصر آگاهی در این انقلاب نقش زیادی دارد. و این عنصر آگاهی، چیزی نیست جز آگاهی کارگران و طبقه کارگر متشکل و آگاه به منافع خود.

دو نکته ای که بایست اینجا ذکر شوند اینست که اولاً سوسیالیسم علم است و سزاوار اینست که به آن هم برخورد علمی شود، دوم اینکه در برخورد سیاسی و علمی به سوسیالیسم، به پدیده های مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و کار مزدی هم بایست برخورد سیاسی، علمی و طبقاتی کرد و نه اراده گرایی.

وقتی طبقه کارگر قدرت سیاسی خود را تثبیت کرد، براحتی میتواند اجتماعی کردن ابزار تولید را در دستور قرار دهد. اما طبقه کارگر در قدرت به صورت اراده گرایانه نمیتواند در همان سپیده دم انقلاب، کار مزدی را لغو کند. لغو کار مزدی هم زمینه مادی خود را میخواهد که بایست آن زمینه مادی فراهم شود. پیشرفتهای سرمایه داری در عرصه های تکنولوژی زمینه لغو کار مزدی را اسانتر می نماید، ولی این مهم جزو اقلامی است که به زمان تدریجی احتیاج دارد.

در زمینه "اجباری کردن کار" بایست خدمت رفیق فرشید شگری گفته شود که این جمله به این شکل به زعم شما رادیکال، نادرست و اشتباه است. در جامعه سوسیالیستی کارکردن محدود به انسانهای مرد و زنی می شوند که از لحاظ جسمی و معنوی آمادگی کار کردن را داشته باشند. بنا به عقلیت تئوریک یکسری انسانها از جمله سالمندان، کودکان، بیماران و زنان حامله جزو گروههایی اجتماعی هستند که جامعه بایست آنان را از کار معاف کند.

جامعه سوسیالیستی آینده یک جامعه سالم و آزادی است که اولاً انسانها در آراء و افکار و عقاید سیاسی و ... ازادند که چه نظراتی داشته باشند، ولی، دوماً، آنچه که انسانهای با نگرشها و نظرات متفاوت را به هم وصل میکند مستقیماً کار و خدمات اجتماعی است.

بهررو، تحقق انقلاب سوسیالیستی در ایران حاصل اراده گرایی و دستور از بالای انقلابیون رادیکال نیست، بلکه وقوع انقلاب سوسیالیستی مستقیماً به این نکته اصلی وابسته است که آیا اکثریت کارگران و زحمتکشان ایران به این درجه از آگاهی سیاسی و طبقاتی رسیده اند که بعنوان طبقه خواهان سوسیالیسم باشند؟ خواهان این باشند که آنان، نه بصورت منفرد، بلکه متشکل از طریق تشکلهایشان جامعه را اداره کنند؟ و سولاتی از این قبیل.

در رابطه مسئله رفرم انقلاب، درک و نگرش رفیق فرشید شگری نادرست و سطحی است.

ایشان می نویسند:

"...به هر جهت، شاید بشود روی این خطای نظری بحثی اثباتی و افتاعی ارائه داد و نهایتاً آنرا اصلاح کرد. معذالک آنچه موجب نگرانی است، آن جمله از پاراگراف فوق الذکر (انقلاب اجتماعی بدون رفرم حادث نمی شود و...) می باشد که، انقلاب اجتماعی طبقه کارگر را به رفرم گره زده است. ..."

رفیق فرشید شگری خودش میداند که این بحثش، یعنی گیر دادنش در رابطه با بحث رفرم و انقلاب، و آنرا رفرمیستی خواندن، واقعی نیست. خودش یک جایی می نویسد " اینکه پس از انقلاب کارگری شاهد تغییرات ندریجی در حوزه های گوناگون زندگی اجتماعی انسانها خواهیم بود، جای هیچ جدل و مناقشه ای نیست،..."

خوب برای حزبی که هم رفرم و هم انقلاب در دستور کارش هست، چگونه میتوان تنها بحث رفرم را برجسته کرد و بخش دیگر که همانا سوسیالیسم بعنوان هدف است را حذف یا روایتی دیگری از آن بدست داد.

بگذارید سولاتی طرح نمایم:

- مگر همین امروز اهم مبارزات طبقه کارگر برای انجام رفرم نیست؟ آیا مبارزات کارگری در راستای تحقق مطالبات کارگری نظیر حقوق معوقه، افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار، علیه گرانی و بیکاری و ... در کدام چهارچوب میگذرد؟
- آیا میتوان بدون مبارزه برای انجام رفرم در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، میتوان امر انقلاب تحقق یابد؟

حزب بدرستی در سند استراتژی حزب به این رابطه رفرم و انقلاب و اینکه ما برای هر دو مبارزه میکنیم تاکید کرده است.

مسئله اصلی اینست که انقلاب، بازی کودکانه نیست که هر وقت تعدادی اراده کردند، بوقوع بپیوندند. در انقلاب میتواند پدیده قهر یا مبارزه مسلحانه باشد یا نباشد. در این رابطه حکمی وجود ندارد. بلکه این شرایط مشخص، توازن قوا و

اشکال مختلف مبارزاتی در شرایط مشخص می‌تواند که نوع و شکل و بودن و نبودن فهر انقلابی و مبارزه مسلحانه را لازم و ضروری نماید.

شرایط مشخص ایران و حاکمیت جمهوری اسلامی می‌طلبد که توده‌های میلیونی اعتراض به وضع اقتصادی شان و اعتصابات اقتصادی شان را ارتقاء داده و آنرا به اعتصابات سیاسی علیه رژیم تبدیل کنند. سرمایه‌گذاری بیش از حد جمهوری اسلامی روی نیروهای مسلح بویژه روی سپاه پاسداران این خوانش و تفسیر را بدست می‌دهد که اگر انحلال ارتش و سپاه پاسداران یکی از خواسته‌های مردم انقلاب‌کننده باشد، مبارزات توده‌ای و حتی کارگری بایست به اشکال مختلف امکان دفاع از خود داشته باشد. به همین دلیل بنظر من درها برای تعیین نوع رودروئی با جمهوری اسلامی باز است و این تقابل نمی‌تواند تنها به یک شکل مشخص محدود بماند. اینجا دفاع مسلحانه درمقابل و علیه تعرضات دسته‌جات اسلامی علیه توده‌ها و کارگران کاملاً محفوظ است.

موضوع اصلی انقلاب، ساقط کردن و سرنگونی حکومت موجود و تعیین تکلیف با قدرت سیاسی است. درجه آمادگی توده‌ها می‌تواند تعیین‌کننده باشد. بغیر از این پروسه‌ی انقلاب، بقیه تغییرات از جنبه‌ی تدریجی برخوردار خواهند بود. همین نکته را خود فرشید شگری هم تأیید کرده است.

روزا لوگزامبورگ در کتابش که مربوط به سالهای 1900 است در مورد رفرم یا انقلاب می‌نویسد:

"از نظر سوسیال دموکراسی میان رفرم اجتماعی و انقلاب اجتماعی رابطه‌ای تفکیک‌ناپذیری وجود دارد به این معنی که برای او رفرم اجتماعی وسیله است و دگرگونی اجتماعی هدف".

هشتاد سال پیش یعنی قبل از انقلاب اکتبر هم، روزا لوگزامبورگ چنین بحث طرح می‌کند. ایشان در کتابش رفرمیسم انشائین را نقد می‌کند که مورد بحث این مقاله نیست. اما مبارزه برای اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به نفع ماست. کارگران برای اینکه بتوانند سطح مبارزاتی شان را ارتقاء دهند حتماً بایستی دغدغه‌هایی چون مسکن و نیازمندیهای روزمره نداشته باشند. مخالفت با مبارزه برای رفرم را میتوان به این نگرش وصل کرد که سوسیالیسم را از وجود فقر و بدبختی هر چه بیشتر توده‌ها استنتاج می‌کند و نه از شرایط انسانی محیط زیست و کار.

لنین در مقاله‌ی مارکسیسم و رفرمیسم می‌نویسد:

"برخلاف آنارشئیستها، مارکسیستها مبارزه برای اصلاحات (رفرم) یعنی برای اقداماتی که باعث بهبود شرایط توده زحمتکش بدون انهدام قدرت طبقه حاکمه می‌شود را قبول می‌کنند. ولی در همان زمان مارکسیستها دست به فطعی‌ترین مبارزه بر علیه اصلاح طلبان که، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، اهداف و تلاشهای طبقه کارگر را در حوزه کسب اصلاحات محدود می‌سازند، می‌زنند. رفرمیسم عبارت است از فریب بورژوازی کارگرانی که علیرغم پیشرفتهای جزئی، تا زمانی که سلطه سرمایه‌پا برجا است، به صورت برگان مزدی باقی خواهند ماند...".

در هر کشوری فرمیستهای خاص آن کشور وجود دارند. ما بایست رفرمیستهای کشور ایران را بشناسیم که چه نیروهایی هستند.

رفرمیستهای ایران که به چشم کارگران و زحمتکشان خاک می‌پاشند مستقیماً توده‌ایها و اکثریتی‌ها، ملی‌مذهبی و کلیه اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی هستند که همواره بر علیه جنبش طبقاتی کارگران از حکومت اسلامی و ادامه حاکمیت آن دفاع کرده‌اند.

پس کومه‌له و شخص رفیق ابراهیم علیزاده بنا به تعریف و هزار استدلال نمیتوانند رفرمیست باشند و رفیق فرشید شگری کاملاً در این زمینه اشتباه می‌کنند.

رفیق فرشید شگری می‌نویسد:

"... اگر بارها این حقیقت کتمان شود، اما هر کارگر آگاهی و هر کمونیستی واقف است، این حرف نمیتواند معنایی غیر از مبارزه برای اصلاح سرمایه‌داری، کوششی بیهوده برای انسانی و قابل تحمل کردن مناسبات و شیوه‌ی تولیدی حاکم (وجه تولید سرمایه‌داری) داشته باشد. این سخن، چیزی غیر از این نیست که طبقه کارگر می‌باید در دوره‌های غیر انقلابی صرفاً در فکر رفرم باشد و تا دوره‌ی نامعلومی دست از پیکار به قصد انقلاب و انجام رسالت تاریخی‌اش بکشد و منتظر بماند تا تحولات رادیکال و ریشه‌ای به طور خود بخودی و تدریجی در سایه اصلاحات روی دهند."

بگذار همین جا یک کشف را که در همین پاراگراف رفیق هست را به اطلاع برسانم. به نوشته ها و سخنرانیها و مصاحبه های تعدادی از رفقا نگاه کرده شود، رفقای که تقریباً و کم و زیاد مثل رفیق فرشید فکر میکنند یا به او نزدیکند، و ازگان "شیوه تولید حاکم (وجه تولید سرمایه داری)" معرف خاصی است. حتماً رفقا بایست به وجه تولید سرمایه داری اشاره کنند تا رادیکال بودن و حتی توقف گاه خود و دوری و نزدیکی اش را به چیزی (سه نقطه) نشان دهند.

خوب اینجا میتوان از رفیق فرشید پرسید که تعریف ایشان از کارگر آگاه چیست که ایشان فکر میکنند کارگر آگاه و هر کمونیستی به نظرات و تفسیرات ایشان واقف است؟ یا باید واقف باشد؟

آیا بزعم رفیق فرشید طبقه کارگر در دوره غیر انقلابی باید در فکر چه چیزی باشد؟

اگر طبقه کارگر در دوره غیر انقلابی به فکر رفرم باشد، آنهم در کشوری مثل ایران، چه گناهی کرده است؟

"پیکار به قصد انقلاب و رسالت تاریخی اش" در دوره غیر انقلابی به چه معناست؟

کنشها و مبارزات کدام طبقه اجتماعی شرایط را از غیر انقلابی به شرایط انقلابی تغییر می دهد؟

مگر مبارزات کارگران و توده های زحمتکش در بطن بحرانهای سرمایه داری نیست که شرایط و اوضاع کشور را بسوی "شرایط انقلابی" می برد؟؟

... و ...

تجزیه و تحلیل و بررسی نوشته و نظرات رفیق، بروشنی سطحی نگری و صوری بودن رادیکالیسم رفیق را نشان میدهند.

سپس در ادامه می نویسد:

"وانگهی طبق این باور، آنگاه معلوم نیست نقش عنصر آگاه و پیشرو در ایجاد تغییرات بنیادین که بزرگان مارکسیسم، روی آن تاکید کرده اند، به کجا می رود! برپایه ی این نظر عنصر آگاه و پیشرو که ستراتیژی حزب کمونیست ایران جایگاه ویژه ای بدان بخشیده، باید به جای تلاش برای تسریع وقوع تغییرات اساسی، تنها در اندیشه ی اصلاحات باشد!"

این پاراگراف رفیق نشان میدهد که ایشان "عنصر آگاه" را فردی تعریف کرده اند. در بحث در سطح طبقه و انقلاب و رفرم، یعنی در سطح ماکرو "عنصر آگاه" همان طبقه کارگر و یا مجموعه وسیعی از کارگران و فعالین کارگری آگاه، هستند.

مقاله ی رفیق فرشید "وارونه سازی دیالکتیک در راستای خدمت به رفرمیسم" حاوی نکات متعدد دیگری است. من متأسفانه از لحاظ وقت بیش از این مجال نقد و بررسی مقاله رفیق را ندارم. به همین دلیل خیلی خلاصه میکنم.

در رابطه با بحث کمیت و کیفیت، خوانندگان این مقاله را به مقاله رفیقی بنام سهراب ن. بنام "در دفاع از دیالکتیک: رفرم و انقلاب لازم و ملزوم هم هستند (در پاسخ به درک اشتباه فرشید شکری از رفرم و انقلاب) بتاریخ 22 مرداد 1396 منتشر در سایت آزادی بیان، جلب میکنم. بویژه در نهم دوم این مقاله درک نادرست رفیق فرشید بدرستی مورد نقد قرار گرفته است.

در قسمتهای آخر مقاله ی رفیق فرشید، ایشان به یکسری مسائل حزبی می پردازند، لپ بحثش اینست که این رفرمیسم درون تشکیلاتی ارگانهای حزبی را هم قبضه کرده است. من آگاهانه به این بخش نمی پردازم. حتماً ایشان نظرشان اینست و لابد برای نظراتشان هم به اندازه کافی اسناد در اختیار دارند که اگر رفیقی از او درخواست ثابت کردن ادعاهایش نماید، ایشان به صورت مستند به استدلال بپردازند و از ادعاهای که مطرح کرده است، دفاع نمایند.

در آخر

اما در آخر تمایل دارم که این یادداشت را با اشاره به اهمیت متد به پایان برسانم.

متد همطراز و به اندازه مضمون مهم است. متد انسان خارج از تعریف، نظریه و اندیشه آن فرد نسبت به انسان و جهان پیرامونی نیست.

مسئله اینست که تعریف ما از انسان و تاریخ و جامعه چیست؟ همین سوالات ساده میتوانند در نوع متد ما در برخورد به جامعه و طبقه هم تاثیر مستقیمی بگذارد. به عبارت دیگر انسان شناسی ما در چه سطحی است؟

متد های زیادی وجود دارند. در این میان تمایل دارم به دو متد مرتبط با موضوع کنونی اشاراتی داشته باشم.

اول متد سوبیسکت – سوبیکت است (سوبیکت به معنی موضوع، کنشگر و فاعل = subjekt – subjekt (methoden

دوم متد سوبیکت – اوبیکت (اوبیکت به معنی شیء ، subjekt – objekt metoden)

در متد اول ، برخورد دو فاعل یا کنشگر با هم است که احترام و برسمیت شناسی جزو مهمترین مولفات آنست. احترام و برسمیت شناسی طرف مقابل (اینجا مخالفین) به معنی قبول نظریات آنان نیست.

در متد دوم فاعل فکر میکند که تنها خودش موضوع و کنشگر اصلی است و طرف مقابل نقش یک چیز یا شیء دارد که بایست مورد امر ونهی قرار بگیرد. در این متد فاعل – شیء ، بجای احترام و برسمیت شناسی، تحکم و دستورات آمرانه بکاربرده میشود. این همه "بکنید" و "نکنید ها" از این متد می آید.

متاسفانه رفیق فرشید شگری و طیفی در جنبش کمونیستی ایران حامل متد دوم هستند، به همین دلیل ادبیات سیاسی تحکم آمیز و دستوری و سه نقطه ای نسبت به طبقه و دیگران دارند. این متد با سوسیالیسم علمی در قرن بیست و یکم همخوانی ندارد و بنام کمونیسم و سوسیالیسم و با تلاش برای بکارگیری القاب رادیکال، ظاهر سازی بوجود می آید که ضررش تنها برای طبقه کارگر و سوسیالیسم می ماند.
